

عباس داورش

فقر فرهنگی و عدم آگاهی از امور
بهداشتی از جمله عواملی است که
موجب وقفه دربار وری ذهن و
هوش کودک در طی مراحل رشد
میگردد.



هوش

از این عده بعضی هوش را مجموعه‌سه ای از استعداد‌های مختلف مانند حافظه، تخیل دقت و تفکر تعریف می‌کنند و بعضی دیگر معدل این استعدادها را هوش می‌دانند.

برطبق نظریات فوق می‌توان پی برد که اصولاً همه آنها در مورد هوش در چندزمینه منفق القولند:

الف. هوش بعنوان استعداد عمومی، تمام فعالیت‌های ذهنی را شامل می‌شود.

ب. این نیروی ذهنی موجب می‌گردد که انسان بتواند قادر به حل مسائل موجود در زندگی بوده، برای تطابق با محیط اطراف توانا باشد.

بنابراین می‌توان گفت:

هوش عبارت از مجموع فعالیت‌های ذهنی است که فرد را در کسب مهارت‌هایی برای حل مشکلات و تطابق با محیط زندگی، قادر می‌سازد.

بدنیست به تعریفی که دیوید وکسلر "روانشناس بزرگ معاصر آمریکائی و سازنده آزمونه‌های متعدد هوشی"، از هوش نموده است اشاره کنیم.

هوش عبارتست از کلیه توانائی‌های فرد در تفکر عاقلانه، عمل منطقی و رفتار موثر در سازگاری با محیط.

هوش بعنوان عامل فرق بین انسان و حیوان

یکی از فرق‌های بارز بین انسان و حیوان برتری هوش انسان نسبت به حیوانات است. حیوانات بر اساس نوع خود واجد خصوصیات خاصی می‌باشند که با آن خصوصیات متولد شده بطریق مخصوص زیست کرده، تغذیه و تولید مثل می‌کنند و در نهایت می‌میرند.

در پاسخ به این سؤال که هوش چیست و به چه پدیده‌ای می‌توان هوش گفت، روانشناسان عقاید و نظرات مختلفی بیان نموده‌اند.

بعضی آنرا قدرت شخص در تطابق با محیط می‌دانند. یعنی اینکه این هوش است که موجب می‌گردد شخص بتواند خود را با محیط اطراف خود مطابقت دهد. بسیاری دیگر هوش را قدرت حل مسئله می‌دانند و این بدان معناست که موجود زنده و بطور کلی انسان، در اطراف خود با مسائلی روبرو است که در جریان زندگی نیازمند حل تدریجی این مسائل در ارتباط خود با محیط است.

پدیده‌ای که این عمل را ممکن می‌سازد، هوش نامیده می‌شود. از جنبه‌های دیگر عده‌ای هوش را بعنوان یک استعداد عمومی مورد بحث قرار می‌دهند. بد نیست در اینجا گفت‌وسه شود:

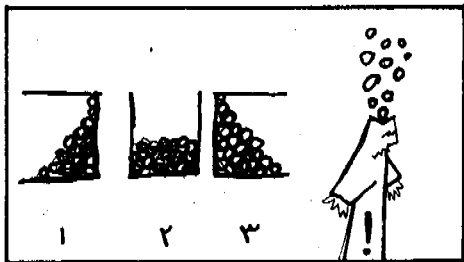
استعداد خود عبارتست از قدرت ذهن در یادگیری و انجام یک مورد خاص.

وقتی گفته می‌شود فلان شخص در یادگیری و نوشتن استعداد فراوان دارد یا استعداد ورزشی فراوان دارد نمی‌توان از طریق استعداد وی روی یک مورد خاص در مورد هوش وی نیز قضاوت نمود. چون استعداد در موردی خاص قدرت بروز دارد، در صورتیکه هوش در مجموع می‌باید کلیه امور را شامل شود.

بنا براین وقتی هوش بعنوان یک استعداد عمومی مورد بحث قرار می‌گیرد منظور قدرت یادگیری، کسب مهارت و انجام عمل در زمینه‌های گوناگون می‌باشد.

دارای الگوهای خاص کمتر و قدرت درک و پذیرش وضعیتهای مختلف بیشتر باشد، آن حیوان در رده هوشی بالاتری قرار می گیرد.

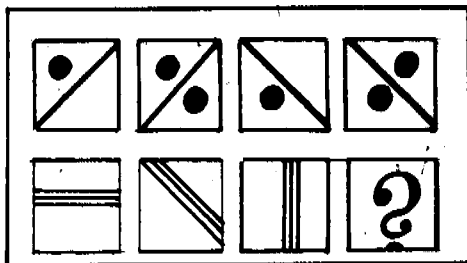
انسان بنا به عقیده بعضی از حداقل غرایز برخوردار است و بنا به عقیده بعضی دیگر فاقد هر نوع غرایز است. البته نظر اول بیشتر



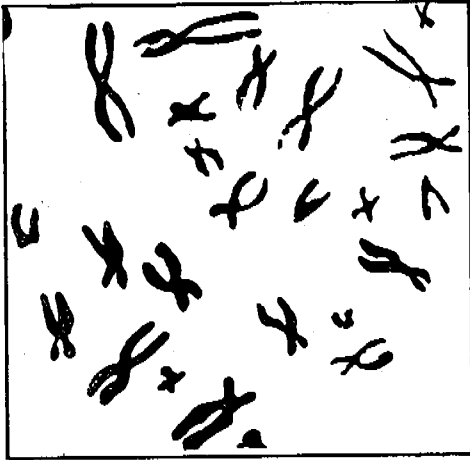
می تواند مورد قبول باشد. چه بهر حال مواردی چون جنسیت، صیانت ذات، مادری و... تقریباً در همه افراد انسانی نیز کم و بیش موجود بوده، خصوصیات هستند که از آغاز تولد انسان با وی می باشند، که البته هر کدام در مرحله‌ای از سن به نحوی خاص بروزی نمایند. بطور مثال: صیانت ذات که از طریق درد در نوزاد به خطر می افتد و موجب ایجاد واکنشی که همان گریستن است می گردد. و یا میل جنسی که در هر مرحله از سن بنحوی خاص بروز می یابد. و امثال اینگونه رفتارها که در مراحل اول و ابتدائی "غریزی" است و بعد در مراحل بعدی با تجربه توأم می گردد. بنابراین می توان گفت انسان در مقایسه با سایر جانوران از حداقل غرایز و حداکثر هوش برخوردار می باشد.

این انسان است که می تواند به کمک هوش، در هر آب و هوایی زندگی کند، به هر نحو که مایل است زندگی نماید، با ساختن وسیله همانند و یا بهتر از پرندگان آسمانها را تسخیر کند. با ساختن وسایلی حیوانات را در مهار قدرت خود

عده‌ای از آنها بطور گروهی زندگی می کنند و بر اساس تقسیم کار هر کدام وظیفه‌ای خاص را عهده دار می باشند. عده‌ای بطور منفرد زندگی نموده با توجه به خصوصیات ویژه بدنی در محیط بخصوص خود یکنوع زندگی خاص داشته بنحوی کاملاً "یکنواخت و مشخص تولید مثل می کنند و از موادی خاص تغذیه می نمایند و خلاصه می توان گفت هر نوع حیوان بایکسری خصوصیات خاص متولد می گردد، مراحل حیات را طی نموده و سپس می میرد. اگر حیوانی را وادار به زندگی در شرایطی غیر از شرایط لازم برای آن نمایند، بزودی نابود خواهد شد. مثلاً حیواناتی که معمولاً بطور اجتماعی زیست می کنند اگر در شرایط تنها قرار گیرند قدرت و مهارت انجام امور مربوط به حیات خود را از دست می دهند. یا مثلاً حیوانی که فقط در شرایط اقلیمی صحرا قادر به زندگی است اگر در جنگل رها شود بعلت عدم آگاهی نسبت به نحوه زیست در آن محل نابود خواهد شد. دلیل آن این است که حیوان بایکسری الگوهای مشخص که در وی موجود می باشد در یک مسیر مشخص قادر به زندگی است که این خصوصیات را عموماً "غریزه" می نامند.



هر قدر قدرت تطابق با وضعیتهای مختلف در حیوان کمتر و پیروی از الگوهای خاص بیشتر باشد حیوان را از نوع پست تر و بعکس هر چه حیوانی



والدین به ارث می‌برد . سپس در طی برخورد با محیط کسب تجربیاتی در طی مراحل رشد هوش کودک رشد می‌یابد .

در مورد نقش محیط در باروری ذهن تاکنون تحقیقات زیادی انجام گرفته است . کودک در طی مراحل رشد در برخورد متقابل با محیط تجربیات لازم را کسب می‌نماید و نتایج همین تجربیات در باروری و قدرت هوش بسیار موثر می‌باشد . هر قدر محرکهای قویتر محیطی بیشتر در اطراف کودک موجود باشد ، میزان تجربیات وی بیشتر گردیده ، هوش وی نیز باروری بیشتری را نشان می‌دهد . بطور مثال ، کودکی که در یک خانواده مرفه شهری و تحت پرورش والدینی تحصیل کرده رشد می‌یابد به مراتب از کودک مشابه خود که در شرایط محدود با حداقل امکانات و تحت تربیت والدینی بیسواد رشد یافته رشد و باروری ذهنی بیشتری را نشان خواهد داد .

حال اگر محیط پرورش کودک را در حدی گسترده‌تر مورد مذاقه قرار دهیم ، یعنی وضعیت تغذیه و بهداشت والدین را در بدو تشکیل تخم بهداشت و تغذیه مادر را در هنگام بارداری و

در آورد ، در مقابل بیماریها و مرگ و میر ایستادگی ورزد (و با دیدی بد بینانه تر نیروئی بسازد که براحته بتواند هزاران وحشی میلیونها همنوع خود را یکجا نابود سازد . . .)

بدنیست اشاره شود که طبق تحقیقات مشخص گردیده که برتری هوش انسان به حیوانات مربوط به چین خوردگیهای بیشتر مغز انسان نسبت به حیوانات است و بزمین ترتیب هرچه به حیوانات پست تر پیشرویم از میزان چین خوردگیها در این قشر خاکستری رنگ که در درون جمجمه در قسمت سر قرار دارد کاسته می‌گردد .

نقش وراثت و محیط در هوش

در مورد عوامل موثر در میزان هوش دو عقیده متفاوت وجود دارد . عده‌ای میزان هوش را یک پدیده مادر زادی دانسته معتقدند که بر هوشی یا کم هوشی هر فرد بر اثر عوامل ارثی در فرد ایجاد گردیده ، در نتیجه عوامل محیطی در طی مراحل رشد کودکی تاثیری در افزایش یا کاهش میزان هوش فرد ندارد .

عده‌ای دیگر بعکس معتقدند که علیرغم نقش وراثت چیزی که موجب افزایش یا کاهش و بطور کلی اختلاف میزان هوش در بین افراد می‌گردد عوامل محیطی نیز می‌باشد . بطور کلی نقش هیچکدام از عوامل فوق را نمی‌توان انکار کرد . امروزه طی تجربیات و آزمایشات گوناگون ثابت شده است که وراثت و محیط ، هر دو در میزان هوش نقش دارند . کودک ابتدا همانند سایر خصوصیات چون رنگ پوست ، رنگ چشم ، رنگ مو ، قد ، و خصوصیات چهره ، هوش را نیز از

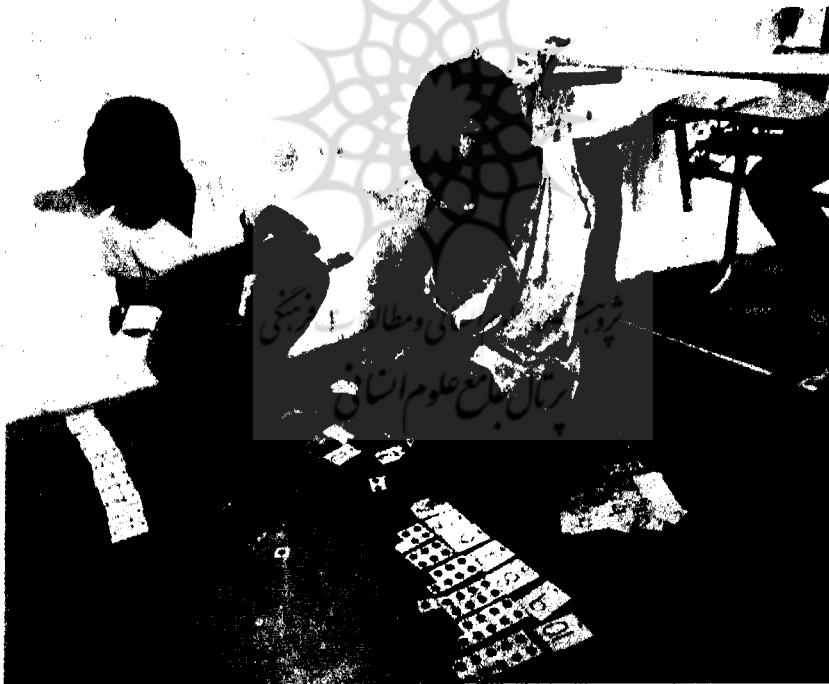
فقر فرهنگی و عدم آگاهی از موارد بهداشتی نیز از دیگر مواردی است که موجب وقفه در باروری ذهن و هوش کودک در طی مراحل رشد می‌گردد. بروز بیماریها و کسالت‌هایی که اگر به معلولیت ذهنی نیز منجر نگردد، به هر حال بنیه کودک را تا به حدی پائین می‌آورد که در برخورد متقابل با محیط دچار ضعف و نقصان می‌گردد.

رشد هوشی

از بدو تولد و بموازات سایر زمینه‌ها هوش

همین‌طور بهداشت و تغذیه مادر و کودک را در بدو تولد و شیر خواری مورد توجه قرار دهیم، نقش محیط در باروری ذهن و حتی جلوگیری از بروز معلولیت‌های ذهنی، به نحوی بارزتر به چشم می‌خورد.

شاید بخاطر مشکل اندازه‌گیری رشد ذهنی نتوان رابطه تغذیه را با آن بطوری روشن همانند رابطه تغذیه با وزن و قد کودک در طی مراحل رشد اندازه‌گیری نمود. ولی نتیجه تحقیقات مکرر در این زمینه که در مناطق فقیرنشین آفریقا انجام گرفته است مبین این



کودک در طی برخورد با محیط و کسب تجربیات مختلف رشد می‌نماید. و این رشد، بطور طبیعی

واقعی است که سوء تغذیه، موجب ضعف در زمینه‌های ذهنی و هوش کودک می‌گردد.

مشخص می گردد و افرادی که میزان هوش آنها براساس نتیجه آزمون بالاتر یا پائین تر از این نمره را احراز نمایند در طبقات خاص پرهوش تر یا کم هوش تر قرار می گیرند.

براساس این طبقه بندی می بینیم که افراد با بهره هوشی بین ۹۰ تا ۱۱۰ افرادی هستند که از هوش متوسط و خوبی برخوردار می باشند. این افراد معمولاً "اکثریت افراد جامعه را تشکیل می دهند. از میزان معمولی به هر نسبت مقدار بهره هوشی افزایش باید در ردیف بالاتر قرار می گیرد.

بطور کلی افرادی که در ردیف از ۱۴۰ به بالا و از ۷۰ به پائین قرار دارند "افراد استثنائی" هر جامعه می باشند که تعدادشان نسبت به کل افراد جامعه بسیار محدود است. بطور تخمین می توان گفت از هر ۱۰۰ نفر دو نفر در رده

جدول طبقه بندی هوش، بشرح ذیل می باشد:

میزان هوش	طبقه هوش
۱۸۰ به بالا	نابغه
۱۴۰-۱۸۰	تیز هوش
۱۳۰-۱۴۰	پرهوش
۱۲۰-۱۳۰	خیلی باهوش
۱۱۰-۱۲۰	باهوش
۹۰-۱۱۰	هوش متوسط
۸۰-۹۰	پائین تر از متوسط
۷۰-۸۰	کم هوش
۵۰-۷۰	کودن
۲۵-۵۰	کالیو
۲۵ به پائین	کانا

طبقه بندی هوش

بمنظور ارزیابی مقایسه ای میزان هوش افرادی که آزمونهایی که بدین منظور تهیه گردیده است می توان میزان هوش افراد را بررسی نموده، طبقه هوشی آنها را مشخص کرد.

پرهوش

افراد معمولی

کم هوش

هوشی بالا (بالاتر از ۱۴۰) و حدود دو نفر نیز در رده هوشی پائین (۷۰ به پائین) یا عقب ماندگان ذهنی، محسوب می گردند.

بطور کلی هوش در اعداد بین صفر تا دویست تقسیم بندی شده است. بدین ترتیب که میزان هوش افراد متوسط با نمره ۱۰۰ (بین ۹۰ تا ۱۰۰)